اختیار تامّ موصی در اموالش

حضرت بهاءالله, حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



### لوح رقم (92) امر و خلق – جلد 4

## ٩٢ - اختیار تامّ موصی در اموالش

و در رسالهٴ سؤال و جواب است : " سؤال آیا شخص میتواند در کتاب وصیّت از اموال خود چیزی قرار دهد که بعد از وفات او در امور خیریّه صرف شود بغیر اداء حقوق اللّه و حقوق ناس یا اینکه بغیر از مخارج کفن و دفن و حمل نعش حقّی ندارد و ما بقی اموال کما فرض اللّه بورّاث میرسد جواب انسان در مال خود مختار است اگر بر اداء حقوق الهی موفّق و همچنین حقّ النّاس بر او نباشد آنچه در کتاب وصیّت مینویسد و اقرار و اعتراف نماید مقبول بوده و هست قد اذن اللّه له بان یفعل فیما ملّکه اللّه کیف یشاء "

و در لوحی است قوله الاعلی : " از اختیار عبد در اموال مخصوصهٴ خود نمودی که اگر بخواهد در حین حیات اموال خود را بیک نفس بخشد و یا بذل کند مختار است یا باید بما نزّل فی کتاب الاقدس عمل شود از قبل حکم آنچه ذکر نمودی از قلم اعلی جاری و نازل و حال مجدّداً ذکر میشود فضلاً من لدنّا علیک لتفرح و تکون من الحامدین هر نفسی در اموال خود مختار بوده و هست چه اگر اختیار منع شود عزّ وجود محو گردد در یک مقام عزّت عباد بأموال بوده و هست "
و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز : " امّا مسألهٴ مواریث این در صورتی است که شخص متوفّی وصیّت ننماید آنوقت این تقسیم جاری گردد ولی هر نفسی مکلّف بر وصیّت است بلکه فرض و واجب است و صریح نصوص الهیّه است که در حالت صحّت خویش باید حکماً وصیّت نماید و بحسّب میل خویش هر نوعی که بخواهد وصیّت کند و آن وصیّت نامه را مختوم بدارد و بعد از وفاتش باز شود و بموجب آن عمل گردد در اینصورت شخص متوفّی میدانی وسیع دارد که در زمان حیات بهر قسمی که میل دارد وصیّت نماید تا مجری شود "

و قوله العزیز : " امّا مسألهٴ میراث که سبب تحیّر است حقیقتش این است که انسان مختار مطلق است و هر قسم بخواهد بموجب وصیّت نامه اموالرا در ایّام خویش بین ورّاث تقسیم مینماید و توزیع میکند که بعد از او مجری گردد وصیّت فرض بر کلّ است یعنی هر نفسی باید در ایّام حیات خویش وصیّتی محکم و متین و صریح بنویسد و ممهور و مستور نماید و در محلّ بسیار امنی محفوظ دارد و در وصیّت مختار است و وصیّت نامه معمول به و مقدّم بر هر حکمی است و نفسی مقتدر بر تغییر و تبدیل نیست در اینصورت اگر جمیع اموال را باولاد خویش دهد مقتدر است امّا اگر نفسی اطاعت امر نکند و وصیّت نامه ننویسد و این تکلیف الهی را مخالفت نماید و یا آنکه وصیّت نامه از میان برود اموال او بر حسب اسهام مفروضه تقسیم شود و فی الحقیقه این حکم مبرم اعظم حکمتش این است که نفسی بیو‌صیّت نامه نفس نکشد ملاحظه می‌فرمائید که از جهت عدم وصیّت نامه میراث بتمامها بر خلاف رضای مورث توزیع و تقسیم و تفریق میشود و چه مشکلاتی و منازعاتی حاصل گردد ولی وصیّت نامه قاطع هر نزاعی و سبب راحت کلّ زیرا انسان بحسب آرزو و خواهش خویش وصیّت مینماید چقدر خوش است که اموال موروثه تماماً برضا و آرزومندی مورث تقسیم شود و توزیع گردد ملاحظه کنید که بسیار نفوس قبل از وفات از ممات خویش چقدر مضطرب‌اند حال این حکم الهی یعنی فرضیّت و وجوب وصیّت نامه قبل از فوت حلّ جمیع این مشکلات گردد "